خراسان روزنامه صبح ایران
دوشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ . ۲۶ رجب ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۵۱۸

برنده جایزه «سروانتس» ۲۰۱۷ معرفی شد

«ادوار دو مندوزا» رمان‌نویس مطرح اسپانیایی موفق شد جایزه مهم ادبی «میگوئل دو سروانتس» را که به «نوبل اسپانیایی» شهرت دارد، از آن خود کند. به گزارش ایسنا، جایزه «سروانتس» که مهم‌ترین افتخار ادبی جهان اسپانیولی‌زبان‌ها محسوب می‌شود، در این دوره نصیب «ادوار دو مندوزا» رمان‌نویس اهل اسپانیا شد. «مندوزا» با روایتی بی‌نظیر به نقل داستان‌های جنایی می‌پردازد و در گونه‌های دیگر هم دستی بر آتش دارد.

نگاهی به کتاب «کجا بودی الیاس؟»

ما با الیاس‌های غواص هستیم

محمد شمس الدینی
international@khorasannews.com

■ **سفارش از خود**

هنر سفارشی، هنری است که در نزد برخی اهالی روزنامه نگاری و هنر، به شدت مذموم است، غافل از آنکه هنر، اساساً سفارشی است؛ تنها نکته‌ای که باید لحاظ شود، این است که این هنر، سفارش چه کسی است. هنر، ذاتاً سفارش نفس انسان است و انسان، نمی‌تواند در هنرش، چیزی سوای درونیات و مکنونات نفسانی خودش را، بیان کند. وقتی کسی، از یک مرجع بیرونی هم، موضوعی را سفارش می‌گیرد که به آن، اعتقاد ندارد، آن موضوع را با توجه به نهان‌ها و پنهان‌های نفسانی خودش، بیان می‌کند و برای همین است که در نمی‌گیرد. اگر هنرمندی، از جایی، سفارشی بگیرد که هم جهت با باطن اوست، از نظر هنری، هیچ ایرادی بر او وارد نیست. کتاب «کجا بودی الیاس»، مجموعه یازده داستان کوتاه از یازده نویسنده، با موضوع کلی شهدای غواص است که گویا نخ تسبیح همه آن‌ها، «الیاس» است، پیامبری که گویا همچنان زنده است و شناور در زمان، همچون غواص‌ها. همه این نویسندگان، حکم همان پرستویی را دارند که «با منقار، چکه‌چکه آب بر کوه آتش می‌ریخت» و می‌خواست با این کارش بگوید که با ابراهیم است! حالا این نویسندگان، با داستان‌هایشان، خواسته‌اند بگویند که ما با الیاس‌های غواص هستیم و در این «زمانه غوغا برای هیچ»، به یادشان هستیم، همین! اکثر نویسندگان این داستان‌ها، در دفاع مقدس، حضور نداشته‌اند لذا مرکوب خیال را عنان‌داری کرده‌اند و به همان میزانی که حال منقلبی داشته‌اند و توانسته‌اند که نفس خود را تطهیر و تزکیه و خیال خود را از بند تعهد معیشتی و کارمندی، رها کنند، توانسته‌اند، با داستان خود، در مخاطب، تصرف کنند. اگر قرار است که مخاطب، با خواندن این داستان‌ها، اشک بریزد، باید کاغذ نویسنده، با اشک خودش، خیس شده باشد و اگر قرار است در مخاطب، تنبهی جهت حفظ حرمت شهدا، ایجاد شود، باید حال و احوال نویسنده، و نه فقط ظواهر و افعال و اقوال او، هم تافت با این حفظ حرمت باشد.

داستان‌های این کتاب را می‌توان به دو دسته کلی، تقسیم کرد: آنهایی که انفسی هستند و در آن‌ها به کشاکش‌های درونی و انفسی افراد مختلف، پرداخته می‌شود مانند داستان‌های «روزی که شب نداشت» و «می‌شود این‌طور باشد» و «قنات» و آنهایی که آفاقی هستند و در آنها به کشمکش‌های بیرونی و خارجی بین انسان‌های مختلف پرداخته می‌شود مانند داستان‌های «سایه سر» و «وقتی پدر شام نخورد». گاهی هم داستانی پیدا می‌شود که مابین این دو حوزه، در رفت و آمد است.

■ **داستان یکم: روزی که شب نداشت**

این داستان، بیشتر از آنکه داستان باشد، دل‌نوشته است، دل‌نوشته‌ای که گویا حکایت همرزم جامانده‌ای است که با خبر شنیدن بازگشت غواص‌ها، سر درد دل را گشوده است و شرح شرمندگی می‌کند. بیان این داستان، دل‌گویه‌های کسی است که آن حال و فضا را درک کرده است، حال و فضای اکنون را هم درک کرده است و وقتی این دو را با هم می‌سنجد، دلش می‌گیرد و حالا اتفاق غواص‌ها، بغضش را شکسته است. سوال‌هایی می‌کند که خودشان جوابند، ضربه‌هایی عاطفی می‌زند که سخت، محرک حسند همچون «مگر رسم زنده به گور کردن، وَر نیفتاده بود؟» یا «بگویید که به آنها التماس نکردید». وجود کلیشه‌هایی همچون «تغییر اوضاع»، «نام شما را در شت می‌نویسند»، «مسئله همه، سود و زیان بانکی است» و «شهدا شرمنده‌ایم»، اگر چه حرف‌های غلطی نیست اما چون صورت روایی تازه‌ای نمی‌سازد، قدری نوشته را به تکرار برده است.

■ **داستان دوم: می‌شود این‌طور باشد**

این داستان، با شخصیت‌پردازی شروع می‌شود اما در نهایت شخصیتی ساخته نمی‌شود چون توصیفات و تفصیلات، فقط در حد توصیف جسم اشخاص، می‌ماند و به روحیات و فردیت آنها نمی‌رسد. در ادامه، فضاسازی هم اضافه می‌شود که با توجه به ساخته نشدن شخصیت ها، فضا هم ساخته نمی‌شود و فقط یک صورت تیپیک و نوعی از اشخاص و فضا، ارائه می‌شود که البته برای یک داستان کوتاه ۱۰ صفحه‌ای، بیش از همین هم شاید نیاز نباشد. این داستان، کاملاً خیالی است و نویسنده، در تخیل خود، یک خط داستانی احتمالی را، در چهار فصل تاریخی، بیان کرده و به صورتی البته ساده و روان، خواننده را با خود، همراه می‌کند و به نحوی که حتی مخاطب، متوجه نمی‌شود که در طی ده صفحه، حداقل ده سال، سپری شده است.

■ **داستان سوم: قنات**

این داستان، شرح دو خط موازی از وقایع است: یک خط، وقایع و کشمکش‌های آفاقی اکنون و خط دیگر، وقایع و کشاکش‌های انفسی یونس که همراه با خاطراتی از گذشته اوست. یونس داستان، اسیر در شکم حوت گذشته‌اش است؛ با جسمش در زمان اکنون، اسیر و گرفتار شده است و با نفسش، در زمان گذشته، زمان خاکریزی روی غواص‌ها. او با بدنش در میان جمعیت است اما روح و نفسش در کشاکش خاطرات و مخاطرات آن واقعه، گرفتار آمده است. الیاس اما، عروج کرده و از دنیا، رسته است؛ او در زمانی فرای زمان دنیا، در زمان غواص‌ها، به جاودانگی رسیده است چرا که از تبار یحیی است و یحیویان، تقدیری جز شهادت و جاودانگی نخواهند داشت. این داستان، کاملاً نمادین است به حدی که حتی گاهی ایدئولوژی‌زده شده است.

■ **داستان چهارم: وقتی پدر شام نخورد!**

این داستان، به قلم ابراهیم اکبری دیزگاه، نوشته شده و این نام، با رمان برکت، پیوند خورده است. البته این قلم هم روان و امروزی است اما اصلاً به سطح بیانی و روایی قلم برکت نمی‌رسد و شاید در ده صفحه هم، توقع زیادی باشد! به صورت کلی، نویسنده، خیلی خوب و به صورتی داستانی و دراماتیک، مباحثی همچون موبایلیزه شدن افراد و سایبریزه شدن زندگی، آپارتمان‌نشینی، سیاست‌زدگی و جناح‌زدگی و تغذیه مدرن را نقد می‌کند و این را در جان مخاطب می‌نشاند که در سیطره همین حیات مدرن که اصل را بر ظاهر حیات دنیایی گذاشته است، باز هم نمونه‌ها و مثال‌هایی باطنی همچون ظهور غواص‌ها، وجود دارند که راهی باز می‌کنند به باطن عالم؛ و در همین وضع استیلای مدرنیته و سیطره عادات و معاش روزمره، وضع حاکمیت یافتن موبایل و آپارتمان و پت و جناح‌بازی و کارآگاه گجت و شبکه پویا و اینترنت‌بازی و زبان سخیف امیرجون‌ها و ساندویچ و بستنی و تام و جری و اعلامیه چسباندن و سیاست ظاهری، می‌توان را هبه شد و با استفاده از امکانی چون ظهور غواص‌ها، راه برد به باطن عالم که شاید تنها راه غلبه و نفوذ و تصرف در مدرنیته هم همین امکانات باشد.

■ **داستان نهم: سایه سر**

داستان، حول یک ابهام، آغاز می‌شود که آقای مهرخی، گویی جای مخاطب، نشسته است و دارد کند و کاوی می‌کند تا ابهام، تبیین شود. خردخرد، گُدهایی ارائه می‌شود تا اینکه در جمله آخر داستان، همه گره‌ها، باز می‌شود و اگر قلاب معماهای داستان به جان مخاطبی، بند نشود، احتمال اینکه حوصله نکند و تا آخر را نخواند، وجود دارد. در این داستان، گویی تقدیر یونس، «زنده به گور شدن» است چه در کودکی و چه در بزرگسالی و تقدیر الیاس، «بلاگردانی و سایه سر شدن». من نمی‌دانم که نویسنده داستان، این را قبلاً خوانده است یا نه، اما در کتاب «داستان پیامبران یا قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم، ترجمه قصص الانبیاء جزایری، ص ۴۵۳» آمده است: «ادریس (که همان الیاس است)، نزد مادر یونس بن متی آمد و مدتی را نزد آن‌ها در خفا زندگانی کرد تا اینکه روزی یونس که شیرخواره‌ای بیش نبود، از دنیا رحلت نمود. مادر او که بسیار بی‌تابی می‌کرد، از الیاس درخواست کرد تا دعا نماید خداوند بار دیگر فرزندش را به او بازگرداند، دعای ادریس باعث گشت تا یونس بار دیگر حیات خویش را بازیافته و در آستانه چهل سالگی به سوی قوم خویش مبعوث گردد». اینجا هم الیاس، یونس را در کودکی، احیا می‌کند تا برای مأموریتی عظیم، مهیا شود.

در خلال داستان، الیاس، گویی نماد شهدای والفجر ۸ یا پیروزی می‌شود و یونس، نماد شهدای کربلای چهار یا شکست. دیدگاه مدیر دوست بیان پیروزی‌ها و انکار شکست‌ها نیز نقد می‌شود اما باز هم القا می‌شود که دست‌های الیاس، تو بگو والفجر ۸ یا پیروزی، بلاگردان و سایه سر یونس، تو بگو کربلای چهار یا شکست، شده است. سایه پیروزی، شکست را می‌پوشاند؛ اگر انسان، از شکست به پیروزی برسد، شکست، حکم پلی را پیدا می‌کند برای رسیدن به پیروزی، اما اگر از پیروزی به شکست برسد، یعنی که مغرور شده و خدا را فراموش کرده است و باید به «تسبیح» پناه ببرد و حجاب‌ها را از بین خود و خدا، بزداید که امام راحل فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

این داستان، خالی از نقد عادات هم نیست: نویسنده داستان، با اشارات مکرر به عدد ۱۳، گویی یک تنه برخاسته است تا اعتقاد رایج و چه بسا خرافی به نحوست این عدد را انکار کند و برای آن، آبرویی بسازد. اگر سینمای جشنواره‌ای، بد است، گرامی داشت همایشی و ادبیات تظاهری مجری‌وار در احترام به خانواده‌های شهدا، از آن هم بدتر است و بر سر جامعه‌ای که خانواده‌های مستضعف و ایثارگر و شهدای آن بشوند زینت المجالس مدیران و مجیزه‌گوی سرداران، همانی خواهد آمد که بر سر جامعه ما آمده است و این نکته هم در این داستان، نقد می‌شود. اگر گوش شنوایی باشد در مجموعه منصب‌نشینان، باید بشنود که با این رفتارها، کسانی که فدایی دادند در راه این نهضت، «قهر» خواهند کرد و قهر اینان، قهر خداست.

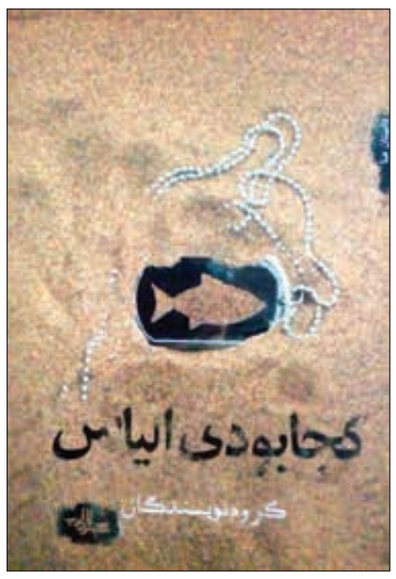

حرفی است از هزاران...

اردوان کامکار
international@khorasannews.com

تولید موسیقی خاص یادمان های کهن ضروری است

ایرنا - مایک تخت جمشید، یک پاسارگاد، یک حافظ، یک سعدی و یک بیستون بیشتر در جهان نداریم و از این رو باید آثار موسیقی با پیش زمینه فرهنگی این یادمان های کهن را تولید کنیم. نهادها و سازمان‌های حمایتی باید با درک اهمیت این مقوله، در ساخت موسیقی یادمان های کهن سرمایه گذاری کنند تا به عنوان نمونه موسیقی خاص تخت جمشید و پاسارگاد ساخته شود.

بازتاب نمایی از تخت جمشید و پاسارگاد در آثار فرهنگی هنری، گامی برای معرفی بهتر یادمان های فرهنگی این سرزمین است. انتظار می رود از فضاهای فرهنگی یادمان های تاریخی برای اجرای برنامه های موسیقی استفاده و از تنگ نظری در این حوزه خودداری شود. در برنامه کاری خودم در آلبوم ها و ویدئوهای جدید حتما از مکان های فرهنگی استان فارس بهره خواهم برد. حتما از مکان تخت جمشید و پاسارگاد برای ضبط آثار جدید استفاده خواهم کرد و در فکر ساختن موسیقی خاص برای چغانبیل، تخت جمشید و پاسارگاد هستم تا پیش زمینه فکری از آثار فرهنگی و یادمان های کهن در ذهن مخاطب شکل گیرد.

اقدام های مشابهی در بقیه کشورها در جاهای تاریخی اتفاق افتاده که تخت جمشید به مراتب بزرگ‌تر و معروف‌تر از آنهاست و هر جا که از این امکان استفاده شده، آثار هنری و موسیقی به معرفی اماکن تاریخی کمک کرده است.

موسیقی ایرانی برای تداوم و پویایی به نوآوری نیاز دارد، ایجاد نوآوری در موسیقی نیز شرایط و پیش شرط هایی دارد که در نظر نگرفتن این شرایط و پیش شرط ها نه تنها نمی تواند در موسیقی ایرانی نوآوری سازنده و بالنده ایجاد کند، بلکه به شاکله اصلی موسیقی نیز لطمه خواهد زد.

توجه به ریشه ها در موسیقی می تواند آن را در جایگاهی متعالی قرار دهد اما اگر بدون توجه به ریشه های ایرانی در موسیقی کسی به نوآوری در موسیقی دست بزند، قطعا به شاکله موسیقی ایرانی لطمه و صدمه خواهد زد.

افرادی بوده اند که قصد داشتند در موسیقی نوآوری ایجاد کنند ولی آهنگ هایی را که ریشه در غرب دارد و هیچ سنخیتی با فرهنگ و آداب و هنر ایرانی ندارد با تار و سنتور می نوازند. نواختن آهنگ هایی که سرتاپا غربی است و در اروپا و آمریکا ریشه دارد و با ساز ایرانی سنخیتی ندارد با تار و سنتور و سه تار نمی تواند عنوان نوآوری بگیرد، نوآوری در موسیقی ایرانی به معنی پرداختن به داشته های فرهنگی خودمان و بهره گیری از توان و تجربه و غنای فرهنگی کسانی است که در این سرزمین برای موسیقی کار کرده و خاک صحنه خورده اند.

ناگهان شعر

دکتر قاسم رسا

با صد هزاران جلوه شد از پرده بیرون ماه من
تا ماه گردون را کند محو جمال خویشتن
دل روشن از سیمای او جان سر خوش از صهبای او
شاهی که خاک پای او شد سرمه چشمان من
کوکب بدان تابندگی گوهر بدان رخشندگی
سلطان بدان بخشندگی نشنیده کس اندر زمن
آمد امیر کاروان محبوب دل آرام جان
دیدار یار مهربان از دل برد رنج و محن
ساقی کرم کن جام را تا پخته سازد خام را
در هم شکن اصنام را کامد نگار بت شکن
شاها ز مسکین یاد کن دلخستگان را شاد کن
جان را ز غم آزاد کن تا خرمی بخشد به تن
مشعل ز علم افروخته اوراق ظلمت سوخته
خیاط رحمت دوخته بر قامت او پیرهن
روشن تر از مه روی او خوشبوتر از گل موی او
چون قامت دلجوی او سروی نروید در چمن
شب رفت و صبح آمد پی دوران ظلمت گشت طی
پروانگان شمع وی جمع اند در هر انجمن
از مکه پیدا شد گلی در شوره زاری سنبلی
آمد خوش الحان بلبلی، کنداَشیان زاغ و زغن
در یتیمی در عرب از «آمنه بنت وهب»
تابد از آن در روز و شب نور خدای ذوالمنن
ناخوانده درس استاد شد ویرانه‌ها آباد شد
کاخ کرم بنیاد شد، خار مظالم ریشه کن
یکتاپرستی دین او، صلح و صفا آیین او
از خامه شیرین او شد زنده آداب و سنن
حق بر ضلالت چیره شد روشن فضای تیره شد
چشم کواکب خیره شد بر آن مه پرتوفکن
آوازه شاه عرب، پیغمبر عالی نسب
از روم و شامات و حلب بگذشت تا چین و ختن
احمد ابوالقاسم کزو، شد دین حق با آبرو
از پیشوایان برده او، گوی فصاحت در سخن
خرگه به عرش افراخته، سایه به فرش انداخته
کاخی ز دین پرداخته، ایمن ز آفات و فتن
جبریل خواند در سما بعد از ثنای کبریا
مدح رسول مصطفی، وصف نبی موتمن
شاهی که جبریل امین ساید به درگاهش جبین
حوران فردوس برین بگزیده در کویش وطن
بر دیمانی در برش، تاج رسالت بر سرش
برد از صفا خاک درش رونق ز فردوس عدن
صف بسته یکسر انبیا در پیشگاه مصطفی
احمد که آمد مقتدا بر پیشوایان کهن
لولاک نقش پرچمش، هستی طفیل مقدمش
ختم رسل کز خاتمش شد خیره چشم اهرمن
صبح سعادت روی او، فردوس رضوان کوی او
چون تربت خوشبوی او هرگز نبوید یاسمن
ایوان کسری، کاخ کی، لرزید ارکانش ز پی
شد در شب میلاد وی دریای رحمت موج زن
فرمود حق در شأن او (ماکان) در قرآن او
جان ها فدای جان او، مهرش چو روح اندر بدن
نوری که از الهام وی، شد قوم وحشی رام وی
آمد محمد نام وی، صورت نکو، سیرت حسن
بیرون چو مغز از پوست شد، آنچه که حدّ اوست شد
تا با خبر از دوست شد، شد بی خبر از خویشتن
با طبع خوش خواند «رسا» میلاد شاه انبیا
وصف رسول مصطفی در آستان بوالحسن (ع)

ادبیات

ترجمه «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» به زبان ایتالیایی

میکله مارلی ترجمه رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» نوشته احمد دهقان را آغاز کرد و در سال آینده میلادی، انتشارات میمزیس ایتالیا آن را منتشر می کند. به گزارش خبرنگار خبرنگاران پویا، قرارداد انتشار کتاب مدتی قبل بین احمد دهقان، نویسنده و انتشارات میمزیس ایتالیا به امضا رسید و قرار است در سال آینده میلادی به مناسبت سی امین سالگرد پایان جنگ ایران و عراق در ایتالیا منتشر شود. میکله مارلی مترجم کتاب در فروردین امسال با سفر به تهران با نویسنده درباره موضوعات مختلف ترجمه اثر به گفت‌وگو و همفکری پرداخت. قرار است ترجمه رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» تا اوایل پاییز به پایان برسد و برای ادامه مراحل چاپ به دست ناشر سپرده شود. میکله مارلی که دانش آموخته رشته ادبیات و زبانشناسی دانشگاه میلان است، زبان فارسی را در مؤسسه دهخدا وابسته به دانشگاه تهران آموخته است. او هم اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه کافوسکاری و نیز ایتالیاست و مقالات متعددی را در نشریات این کشور در رابطه با خاورمیانه و ایران به چاپ رسانده است.

در خور ذکر است که وی فرزند تیتسیانو مارلی ورزشی نویس ایتالیایی است که کتاب «پایبندان به سن سیرو» از وی منتشر شده است. رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» قبل از این توسط پال اسپراکمن به زبان انگلیسی و توسط الکساندر اندریوشکین به زبان روسی ترجمه و در آمریکا و روسیه منتشر شده است. این رمان در سال ۲۰۱۵ توانست به عنوان بهترین داستان شرقی، جایزه «سرزمین ناشناخته» را در روسیه از آن خود کند. این جایزه به آثاری تعلق می گیرد که دارای خلاقیت در سطح بالا، سطح علمی و فرهنگی و پایبندی به اصول انسانی باشند.

موسیقی

اعتراض ناظری ها در تبریز

تور کنسرت «ناگفته» به خوانندگی شهرام و حافظ ناظری در حالی میزبان علاقه مندان موسیقی ایرانی در تبریز بود که این دو هنرمند نسبت به شرایط فیزیکی تالار برگزاری کنسرت انتقاد کردند.

به گزارش خبرگزاری مهر، شهرام ناظری و فرزندش حافظ ناظری در حالی روزهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱ فروردین تازه ترین کنسرت موسیقی تور «ناگفته» را در تالار چیچک شهر تبریز برگزار کردند که شرایط فیزیکی این سالن برای برگزاری کنسرت انتقاداتی را به همراه داشت.

شهرام ناظری در این باره گفت: سالن چیچک سالن خوبی است اما استانداردهای اجرای موسیقی را ندارد و آکوستیک نیست. موسیقی ملی ما به سالن‌های مجهز در تمام کشور نیاز دارد که امیدوارم مسئولان این اشتیاق مردم را ببینند و در آینده‌ای نزدیک برای ساخت سالن‌های بهتر اقدام کنند.

حافظ ناظری خالق اثر «ناگفته» نیز گفت: این همراهی شما جای قدردانی دارد. من به شدت نگران دوستانی هستم که در انتهای سالن نشسته‌اند. به احترام شما شاید به اندازه سه کنسرت کامل زمان گذاشتیم و تلاش کرده‌ایم تا صدای خوبی به گوش شما برسد، امیدواریم که شرمنده شما نشده باشیم. به اعتقاد من اگر مسئولان شور و اشتیاق شما را ببینند، بی شک به فکر ساخت سالن برای شهر شما خواهند بود. حمید شاهوردی شهردار منطقه ۹ تبریز هم بعد از پایان این اجرا از ساخت نخستین سالن مجهز اجرای موسیقی در تبریز خبر داد.

هنر

حراج آثار هنر اسلامی در کریستیز لندن

حراج کریستیز لندن ۲۷ آوریل (۷ اردیبهشت ماه) با آثاری از هنر اسلامی برگزار می‌شود. به گزارش هنرآنلاین حراج آثار هنر اسلامی کریستیز لندن، روز پنج‌شنبه ۲۷ آوریل (۷ اردیبهشت ماه) در کینگ استریت لندن برگزار می‌شود.

در میان آثار این حراج که شامل آثار دوره‌های تاریخی مختلف کشورهای خاورمیانه تا هندوستان و شمال آفریقا می‌شود، آثار هنر سنتی و اسلامی از جمله، قالی و قالیچه، تصاویری از شاهنامه فردوسی اثر حکیم توس، آثار هنری دوره قاجار و صفویه، صندوق مرصعی از عاج، فلزی کاری و ریخته گری، نسخه‌های خطی کهن و آثار سفالی و نقره کاری دیده می‌شود.

نگارگری، خوشنویسی و تابلوهای نقاشی از دوران قاجار از جمله آثار ایرانی است که در این حراج ارائه شده است. آثار هنری این حراج از کشورهای مختلف از جمله ایران، هند، ترکیه، مغولستان، افغانستان، اسپانیا، مراکش، کشورهای آفریقایی و کشورهای آسیای مرکزی است. این آثار از ۱۸۰۰ تا ۳ و ۶ هزار پوند قیمت گذاری شده‌اند تا آثار ذی قیمت‌تر که تا ۴۰ هزار پوند می‌رسد. همچنین کریستیز، بخشی از این آثار را در روز بیست و هشتم آوریل (۸ اردیبهشت ماه) در خیابان کینگ جنوبی لندن به حراج می‌گذارد. در این حراج علاوه بر آثار مزبور منسوجات و بافته‌های آمیزه به هنر اسلامی نیز عرضه می‌شود.

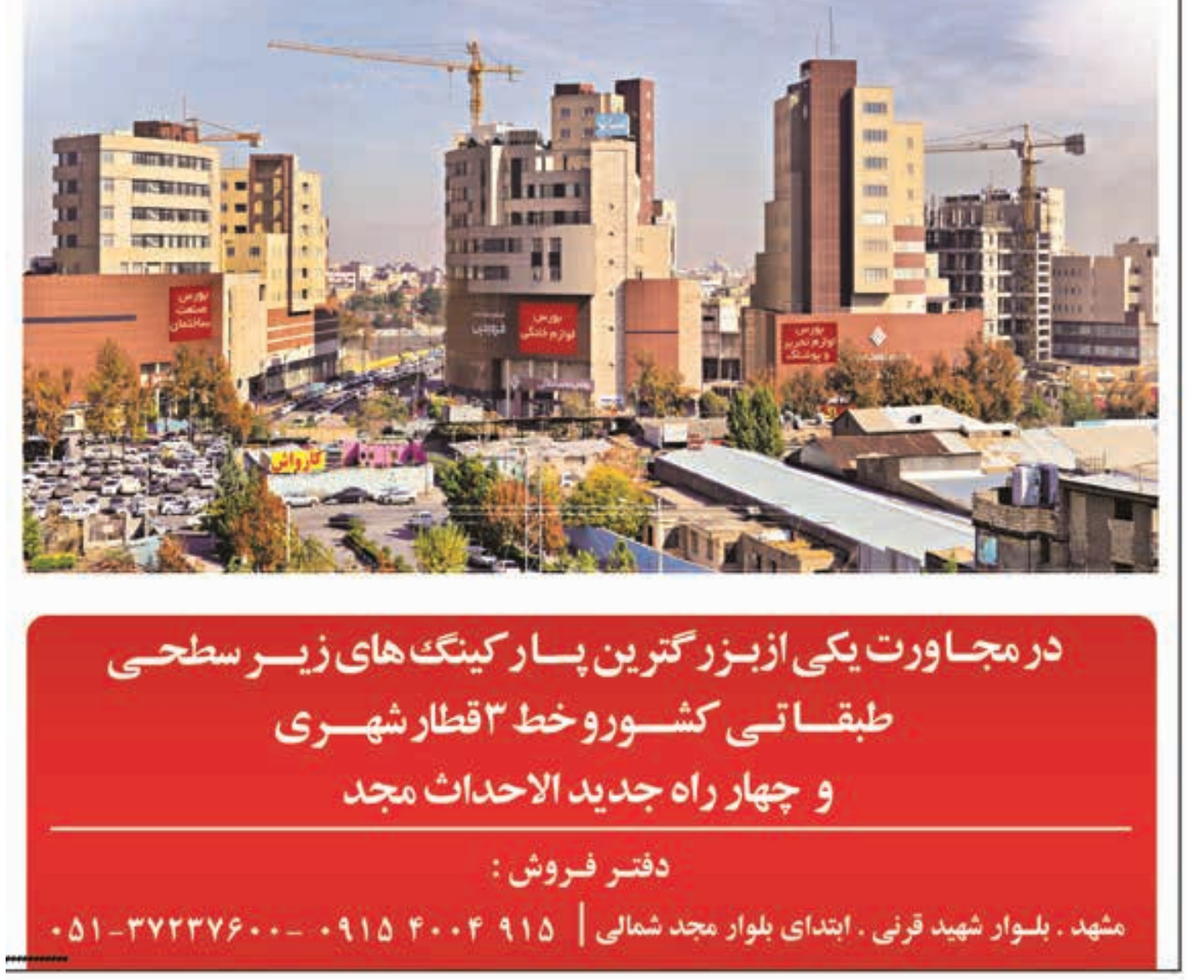

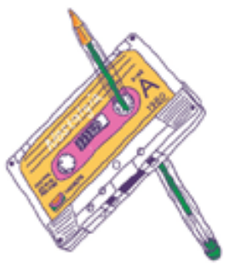

آگهی مناقصه عمومی
شماره مناقصه ۱۵۲۷
موضوع: تامین نیروی انسانی شهرداری جهت
شرکت در مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به
سایت مناقصات شهرداری مشهد به آدرس
http://ets.mashhad.ir مراجعه نمائید.
روابط عمومی و بین الملل شهرداری مشهد
۹۶۰۰۸۹۲۱/م